

مردم اکراین در چنبره رقابت قطبهای بورژوازی

صفحه ۲

حسین مرادیگی (حمه سور)

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین دستمزد سالانه کارگران

دستمزد مکفی خواست فوری طبقه کارگر است!

جنبش معلمان برای تغییر

صفحه ۵

سعید یگانه

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۷

منصور حکمت

باز هم تراژدی انسانی در مرز یونان و ترکیه

۱۹ پناهجو قربانی قربانی سیاست ضد انسانی دولتهای ترکیه و یونان شده اند

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

پرووکاسیون بهروز فراهانی علیه

حزب حکمتیست به بهانه شکل

یابی کارگران

سعید یگانه

یادداشت ها،

هنرنمایی ضد تروریستی بایدن

خودسوزی در خرم آباد

کولبر، خداداد، ناسیونالیسم کرد

سیاوش دانشور

۶۳۳

مکتب کومونیست

حزب کومونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۵ بهمن ۱۴۰۰ - ۴ فوریه ۲۰۲۲

انفجار زیر پوستی!

افشا یا انتشار آگاهانه سند "خیلی محرمانه" جلسه نهادهای اطلاعاتی رژیم در آبانماه چه چیزی به اطلاعات عمومی ما افزوده است؟ بجز آمار نزدیک به واقعی نرخ تورم و تفاوت فاحش آن با نرخ اعلام شده دولت، اعلام افزایش ۳۰۰ درصدی اعتراضات در سال جاری، بروز وحشت "انفجار زیر پوستی" جامعه، حرف دندانگیری در سند افشا شده نیست. مردم دارند این مشقت و سرکوب را روزمره زندگی میکنند، در چند سال اخیر بارها از "زیر پوست" درآمدند و رو در رو جنگیدند. بسیار بیشتر از مفاد این سند را هر ناظر سیاسی میدانند و می بینند. فرض کنیم آنچه عنوان شده تحلیل امنیتی ها است، راه حل شان چیست؟ چه سیاستی برای جلوگیری از انفجار عمومی علیه تبعیض و فقر و گرانی دارند؟ هیچ! رئیسی که گفته کاری از دست حکومت برای افزایش حقوق ها ساخته نیست. اگر هم اعتراض و شورش کنید با مشت آهنین روبرو میشوند.

مشکل حکومت همان دو راهی قدیمی است: نمی خواهند و منفعت شان اجازه نمی دهد که تسلیم شوند و خواستههای کارگران و مردم زحمتکش را برسمیت بشناسند. می دانند جامعه به عقب نشینی محدود رضایت نخواهد داد و هر عقب نشینی حکومت پله ای برای تعرض مردم میشود. سرکوب هم خیر خودش را رسانده و دیگر کارکرد

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مردم اکراین در چنبره رقابت قطبهای بورژوازی

حسین مرادیگی (حمه سور)



ناتوان از رویارویی با جمهوریخواهان روبرو است، اقدام پوتین را فرصت مناسبی برای خود می یابد که توجه را از این مسائل به رویارویی با روسیه پوتین، ترمیم اعتبار جهانی خود بویژه نزد متحدین غربی اش و ناتو که بعد از فرار از افغانستان شدیداً لطمه خورده بود، جلب کند.

عکس العمل تماشائی دولت بایدن و ناتو، اروپای واحد و دولت بریتانیا، در این مورد از این واقعیت حکایت دارد. دولت بایدن در آغاز لشکرکشی پوتین و تهدید اشغال اکراین وانمود میکرد که به "مساله امنیت" روسیه توجه دارد و میخواهد از طریق مذاکره با دولت روسیه آن را "حل و فصل" کند، طوریکه پوتین را در "حقانیت" امتیاز طلبی خود تلویحاً تشجیع میکرد که با مخالفت شدید اتحادیه اروپا و ناتو روبرو شد و آنها به بایدن هشدار دادند که بدون مشورت کامل با آنان دولت آمریکا نمیتواند هیچ توافقی با پوتین را انجام دهد. دولت بایدن در یک چرخش حساب شده موضع خود را کاملاً تغییر داد. از حمله قریب الوقوع و حتمی بودن آن توسط پوتین که هر ساعت میتواند اتفاق بیافتد سخن گفت. به افراد و خانواده های اضافی در سفارت آمریکا در اکراین دستور داد که اکراین را ترک کنند، بر لزوم ارسال تسلیحات نظامی لازم به اکراین تاکید کرد و اکنون در حال فرستادن نیروی نظامی بیشتر به لهستان و آلمان و رومانی است!

در بریتانیا، جانسون، نخست وزیر محافظه کار آن، که زیر فشار استعفا از جانب برخی از اعضای کابینه و دیگر اعضای محافظه کار خود در پارلمان و همچنین اپوزیسیون و انزجار عمومی قرار دارد، از بحران اکراین بعنوان فرصت مناسبی برای انحراف عمومی از این مساله استفاده میکند، از تقویت نظامی اکراین و تهدید پوتین سخن میگوید، فوری روانه اکراین میشود و حمایت خود را از دولت اکراین اعلام میکند. جانسون از اینطریق میخواهد اعتبار از دست رفته خود را در داخل با رسوائی های یکی پس از دیگری که مرتکب شده است، باز یابد، همچنین بی اعتباری از دست رفته خود نزد دموکراتها را که با ایفای مدل کمیک ترامپ در بریتانیا بازی میکرد، نزد دولت آمریکا بازگرداند. یک بار دیگر ثابت کند که بریتانیا همچنان متحد همیشگی آمریکا است. این در حالی است که ژلینسکی، رئیس جمهور اکراین، التماس میکند که پانیک نکنند و اوضاع را به سمت درگیری و جنگ با روسیه سوق ندهند. میگوید که خودشان دارند این مشکل را به شیوه سیاسی با پوتین حل میکنند، مگر به التماس و درخواست او توجه میکنند!

پوتین اکنون قمار را که شروع کرده است نمیداند چگونه

دولت آمریکا از اعزام نیروی نظامی جدید به لهستان و آلمان و رومانی خبر داد و پوتین هم نه تنها در اکراین و بلاروس، بلکه در اقیانوس اطلس و مدیترانه نیز حالت تهاجمی بخود گرفته است. هر چند این اقدامات فعلاً فشار سیاسی بر دو طرف را منعکس میکند، اما از افزایش تنش بیشتر در میان این دو نیز خبر میدهد. این وسط مردم اکراین در چنبره رقابت و تهدید نظامی قطبهای بورژوائی درگیر در بحران اکراین، گیر افتاده اند. قرار بود قرارداد مینسک در سال ۲۰۱۴ با دادن خودمختاری بیشتر به جدائی طلبان شرق اکراین به صلح و آرامش این مردم بیانجامد، اما کارشکنی مداوم پوتین در آن عملاً توافق روی آن را محال کرده است.

پوتین با تمرکز نیروی نظامی چند ده هزار نفری و با بیشتر در مرز اکراین و بلاروس با تمام تجهیزات لازم برای یک حمله نظامی وسیع و تهدید اشغال اکراین، رویای تغییر در مرزهای سیاسی اروپا را با اتکاء به زرادخانه نظامی وسیع و مدرنیزه شده روسیه و بازگرداندن بخشهایی از متصرفات شوروی سابق که بعد از فروپاشی این اردوگاه توسط فاتحین آن تقسیم شد، دنبال میکند. مردم اکراین به گوشت دم توپ این هدف تبدیل شده اند. رویائی که در عین حال سلطه کامل پوتین را به نام "تحمل نکردن بحران" در مرزهای همجوار با روسیه نیز تامین میکند تا با آن جلو مبارزه آزادیخواهانه توده کارگر و مردم محروم در بلاروس و کشورهای آسیای مرکزی و غیره را برای آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی در همدستی با استبداد حاکم در این کشورها سرکوب کند. استبدادی سپاه که کسی جرات اعتراض را پیدا نکند.

پوتین روی افول آمریکا و زیر سوال رفتن چتر امنیتی آمریکا در میان متحدین آن در اروپای واحد و حتی ناتو حساب کرده بود و فکر میکرد که موقعیت خوبی برای دیکته کردن خواستهای خود به آنان را پیدا کرده است، اما رویدادهای یکی دو هفته گذشته و تحولات یکی دو روز اخیر نشان میدهد که پوتین در محاسبه خود اشتباه کرده بود. جاه طلبی سیاسی او مگر با تحمیل جنگ جدیدی در اروپا ممکن نیست. آن را نمیتواند صرفاً با وادار کردن آمریکا و ناتو و اروپای واحد به دادن "تضمین امنیتی" نیم پزی به "بهانه" حفظ امنیت مرزهای روسیه و یا عضو شدن اکراین در ناتو، تامین کند. نتیجه این شده است که قطب مخالف، پوتین را عملاً به ماجراجویی نظامی و یا عقب نشینی تحت نام توافق با امنیت روسیه سوق داده است.

دولت بایدن که با مشکلات عمیق سیاسی - اجتماعی در آمریکا، انتخابات میان دوره ای، کاهش اعتبار خودش و حزب دموکرات و

انفجار زیر پوستی ...

سابق را ندارد. در آبان ۹۸ هزاران نفر را کشتید و زندان کردید، دیماه ۹۶ همینطور، مسافران هواپیمای اکراین را دستجمعی به کوره آدمسوزی فرستادید، سرکوب خیزش آب در خوزستان و اصفهان، اعدام و دستگیری های هر روزه، نتیجه مورد نظر را نداده است. کارگران و مردم زحمتکش معترض تر و کوبنده تر جلو آمده اند. سرکوب در این مقیاس نتوانسته حتی در کوتاه مدت سکوت گورستانی ایجاد کند و مانع گسترش اعتراضات شود. پس راهی ندارند.

این تصور که میتوان دهها میلیون نفر را در فقر و سرکوب نگاهداشت و آخوند و سرمایه دار سلطنت کند، تصویری باطل است. زمان برای جمهوری اسلامی گذشته است. علیرغم تکفیر تبلیغاتی و بیوقفه انقلاب و عمل انقلابی توسط رسانه ها و سخنگویان مدافع نظم موجود، بار دیگر جامعه ایران آستان یک تغییر زیر و رو کننده است. افشاگری های قطره چکانی و کنترل شده بدیهیات چیزی به اطلاعات کسی اضافه نمی کند. فوئش این است که گوشه ناچیزی از آنچه تاکنون ما کمونیست ها گفته ایم و امروز به واقعیات مادی و سرسخت و غیر قابل انکار بدل شدند را درونی می کنند.

جامعه ایران از اعتراض و انفجار "زیر پوستی" منتهاست عبور کرده است. آنچه می بینید سیر کشمکش حاد طبقاتی برسر تعیین سرنوشت امروز و آینده است. بورژوازی همیشه از حاد شدن مبارزه طبقاتی و تلاش طبقات فرودست و استثمار شده برای تغییر از پائین با نفرت یاد کرده است. عمر حکومت اسلامی بعنوان نگهبان موقت سرمایه داری ایران پایان رسیده است و سرنگونی در دستور جامعه است. ایران آستان یک انقلاب اجتماعی است. راه سومی وجود ندارد.

سردبیر.

۴ فوریه ۲۰۲۲

مردم اکراین در چنبره رقابت قطبهای بورژوازی ...

تمام کند. آیا وارد ماجراجویی نظامی و تحمیل جنگی میشود که تمام اروپا را دربرمیگیرد که آینده خود پوتین و روسیه مبهم تر از هر چیزی خواهد بود، یا به توافقی با دول غرب برای توجیه عقب نشینی خود تن میدهند؟ شرایطی که روز بروز این احتمال را سخت تر میکند.

آنچه که ورای جنگ طلبی پوتین و تهدیدات و رقابت قطبهای بورژوازی مقابل پوتین برای طبقه کارگر و دیگر مردم دوستدار آزادی اکنون در اکراین، روسیه، اروپای واحد و فردا در دیگر نقاط جهان مهم است، دخالت آنان در افشا و محکوم کردن رقابت و کشمکش سیاسی - اقتصادی و نظامی قطب ها و قطبندیهای دول بورژوازی در هر شکل و در هر جا و در هر محدوده ای است.

کارگران و رهبران کارگری از جمله و بویژه کارگران کمونیست و رادیکال جنبش کمونیستی درون طبقه کارگر باید خطرات رقابت و جنگ قطبهای بورژوازی را که قبل از هر چیز علیه کارگر و کمونیسم و چپ و آزادیخواهی و رفاه آنان در جامعه است افشاء و محکوم کنند و به آن اعتراض کنند. نباید در مورد آن سکوت کنند و آن را به دول بورژوازی برای به قهقرا کشاندن جهان و جامعه بشری واگذار کنند. این جزو وظایف و اظهار وجود سیاسی آنان در دفاع از خود و از جامعه و بسیج نیروی اعتراضی خود و بشریت متمدن علیه جنگ طلبی و بربریت قطبهای مختلف بورژوازی و راه عقب راندن آنان از یک تازی علیه بشریت متمدن و آزاده است.

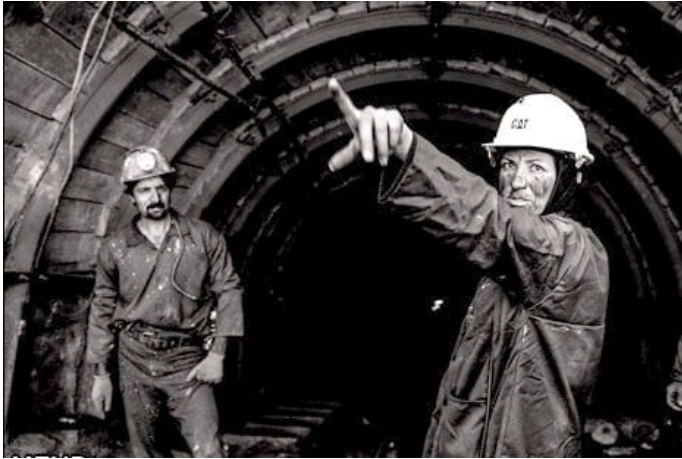
سوم فوریه ۲۰۲۲



آزادی، برابری، رفاه همگانی!

اعلامیه حزب حکمیت در باره تعیین دستمزد سالانه کارگران

دستمزد مکفی فوری طبقه کارگر است!



بار دیگر دولت و کارفرمایان، برای تحمیل دستمزدی چند بار زیر خط فقر به کارگران دورخیز کرده اند. سیاست دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار و کارفرمایان، ارزان سازی مستمر نیروی کار و افزایش سود سرمایه است. خط فقر رسمی در ایران بالای شانزده میلیون و در کلان شهرها بیشتر است. دستمزد فعلی و شیوه "افزایش" آن براساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی، کماکان دستمزدها را دستکم سه بار و در بخشهای بیشتری چند بار زیر خط فقر نگاه میدارد. هدف طرح و لایحه "دستمزد توافقی" و "دستمزد منطقه ای"، که مجموعاً دستمزد دریافتی کارگران را باز هم کاهش میدهد، بازتولید ارزانتر نیروی کار است. همینطور قدرت خرید واقعی کارگران با گرانی بیوقفه و تورم سنگین و تبعات شناور کردن نرخ دلار هر روز سقوط می کند. سرکوب رهبران کارگری، ممنوعیت تشکل و تحزب کارگری و گسترش استبداد در کل جامعه، سنگ بنای سیاست تهاجم مستمر به سفره خالی کارگران است.

کار تبدیل میشود، با توجه به اینکه بخش مهمی از جامعه در فقر و نداری دست و پا میزند و هیچ ارگانی مسئولیت این وضعیت را بعهد نمی گیرد؛ سیاست طبقه کارگر برافراشتن پرچم دستمزد و حقوق پایه مکفی برای کلیه شهروندان و افراد آماده به کار است. سیاست طبقه کارگر، نظر به محدودیت های جدی شمول حداقل دستمزد و رفع مسئولیت دولت از تامین معیشت دهها میلیون حاشیه نشین و بیکار و مردم فقر زده، پاسخی به این سوال محوری و کلیدی جامعه است.

از نظر عملی، نظر به سرکوب و فقدان سازمانهای کارگری مستقل و برسمیت شناخته شده، دخالت طبقه کارگر در روند تعیین دستمزدها، تنها با عمل مستقیم کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی ممکن است. یک جنبش مجمع عمومی حول افزایش دستمزدها و تعیین دستمزد و حقوق پایه مکفی، میتواند محدودیتهای کنونی را دور بزند و طبقه کارگر را با پرچمی فراگیر بیش از پیش جلوی صفوف مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه قرار دهد.

دستمزد پایه کارگران باید شامل همه طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و بازنشسته، تولیدی و خدماتی، بدون هیچ استثنائی شود. این دستمزد پایه، اولاً باید جوابگوی تامین هزینه ها و لوازم درخور زندگی انسان امروز باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حقوق پایه مکفی به همه افراد تعلق گیرد. هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است و میزان آن توسط مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعیین میشود، دریافت کند.

حزب کمونیست کارگری- حکمیت بخشهای مختلف طبقه کارگر را برای برافراشتن خواست دستمزد و حقوق پایه مکفی فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت

۱۵ دیماه ۱۴۰۰ - ۵ ژانویه ۲۰۲۱

از نظر ما و کارگران پیشرو و کمونیست، "شورای عالی کار" بعنوان نهادی کارفرمایی متشکل از دولت و کارفرما و چند مزدور حکومتی، صلاحیت تعیین حداقل دستمزدها را ندارد. کارگران کمونیست مخالف الگوی سه جانبه گرایی هستند و تصمیمات نهاد کارفرمایی "شورای عالی کار" را برسمیت نمی شناسند. مرجع تعیین دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب طبقه کارگر از جمله مجمع عمومی کارگران است. یک هدف طرح "دستمزد منطقه ای و توافقی"، برداشتن هر نوع قانون و چهارچوبی در رابطه کارگر و کارفرما و تداوم محرومیت کارگر از تشکل و قرارداد دستجمعی و امنیت شغلی است.

حزب حکمیت همراه با کارگران پیشرو در تعیین و طرح خواستهای طبقه کارگر خود را به "امکانات و مقتدرات" بورژوازی محدود نمیکند. همینطور محاسبه حداقل دستمزدها براساس میزان نرخ تورم و یا با شاخص خط فقر سیاست ما و کارگران کمونیست نیست. ما مخالف شدید نظامی هستیم که هر روز صدها میلیون دلار هزینه فساد و تروریسمش است اما برای طبقه کارگر و مردم محروم "سید خانواده کارگری" تعیین می کند. کشمکش واقعی در ایران برسر نفی این آپارتاید طبقاتی و فلاکتی است که توسط طبقه حاکم به دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان تحمیل شده است. نقطه عزیمت ما حق بی چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی است. سیاست ما در هم شکستن سیاست تشدید فقر و بمیدان آوردن بخشهای مختلف محرومان زیر پرچم طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت است.

"دستمزد و حقوق پایه مکفی" شعار روز طبقه کارگر

از آنجا که کارگران ایران بدلیل سرکوب سیاسی فاقد سازمانهای توده ای مستقل از دولت هستند و اساساً در روند تعیین دستمزدها نقشی ندارند، همینطور بیشتر کارگران از شمول همان قانون ضد کارگری کار بیرون گذاشته شده اند و اصلاحیه های جدید قانون کار بخش بیشتری از کارگران را محروم تر و غیر ایمن تر میکند، از آنجا که تعیین حداقل دستمزد کارگران به مبنائی برای تعیین دریافتی دیگر بخشهای اردوی

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

جنبش معلمان برای تغییر

سعید یگانه



در اعتصاب و اعتراض روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ بهمن به گفته شورای هماهنگی صنفی معلمان ۱۲۴ شهر و روستا در این اعتراض هماهنگ شرکت داشته اند و به روایتی تا ۳۰۰ شهر و روستا در اعتراضات اخیر معلمان، دانش آموزان و والدین در این تجمعات اعتراضی شرکت داشته اند. این اعتراضات به همت جسارت و خلاقیت معلمان با وجود جو

ارعاب و سرکوب می رود که بیش از پیش گسترش یابد و در صورت برآورده نکردن مطالباتشان دوباره اعلام اعتصاب و اعتراض کرده اند. علیرغم تهدید و احضار و دستگیری و زندانی کردن معلمان مبارز، ترس مشاهده نمیشود، بی تفاوتی هر روز رنگ می بازد و پیوستن به همقطاران خود گسترده تر میشود. معلم با علم به اینکه "می دانم که فردا با این سخنان به سراغم خواهند آمد"، حرف میزند و حقش را میخواهد. امروز این روحیه مبارزه جویی در اعتراض همه اقشار و طبقات قابل مشاهده است. این یعنی جامعه بیش از پیش میدانند که تنها راه مقابله با سیاست سرکوب و تنها راه گرفتن بخشی از حقوق خود، حضور در خیابان و گسترش اعتراض و اعتصاب است. معلمان بخشی از طبقه کارگر هستند و جنبش اعتراضی شان نیز گوشه ای از جنبش رو به پیش طبقه کارگر برای آزادی و رفاه همگانی است.

تمام مسئله این است که کارگران و اقشار تهیدست جامعه از فقر و فلاکت بیزارند. از اختناق و ستم به تنگ آمده اند. زنان آزادی و برابری و حرمت می خواهند. کل جامعه از این همه بیعدالتی رنج میبرد و تغییر می خواهد. در این میان جنبش اعتراضی معلمان به یکی از جبهه های نبرد برای رفاه و رهایی از تبعیض و نابرابری تبدیل شده است. اعتراضات معلمان برای معیشت، منزلت، آزادی و رفاه لایق بیشترین حمایت از جانب سایر اقشار معترض جامعه بویژه بخشهای مختلف کارگری است. درد و رنج مشابه معلمان و کارگران و سایر اقشار تهیدست جامعه، امروز و آینده آنان را به هم گره زده است. همبستگی مبارزاتی برای مقابله با رژیم هار جمهوری اسلامی بیش از زمانی ضروری است. معلمان را تنها نگذاریم و خواستهای برحق و مبارزه شان را صمیمانه حمایت و تقویت کنیم.

۳ فوریه ۲۰۲۲

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

فقر و فلاکت و اختناق سیاسی و فرهنگی، اعتراض و نارضایتی اکثریت جامعه را برانگیخته است و مدتهاست که این اعتراض و نارضایتی به نفرتی عمومی و کلام گویای مردم علیه کلیت نظام در کف خیابانها تبدیل شده است و مصافهای متعددی را بر علیه جمهوری اسلامی شکل داده است. خیابانها و محیط های کارگری به صحنه رویارویی کارگران و معلمان و محرومان به بانین وضع فلاکتبار موجود تبدیل شده است. در این دوره جنبش معلمان نه تنها برای نان و معیشت که برای آزادی و عدالت آموزشی به صحنه آمده است. نه تنها برای معیشت و منزلت، که علیه ظلم و ستم و اختناق دولت سرمایه داری و مذهبی به میدان آمده است تا به مطالبات و خواستهای برحق خود تحقق ببخشد.

امروز مبارزه معلمان برای نان و آزادی، نه تنها جنبشی خود آگاه و روی پای خود ایستاده است، بلکه یکی از ویژگی های آن که در این دوره اعتراضات به درستی خود را نشان داده است، به صدای اعتراض سایر اقشار تهیدست و محروم جامعه از جمله دانش آموزان و والدین و خانواده های کارگری تبدیل شده است. همینطور خواستهای معلمان همزبانی و هم جهتی با خواستهای کارگران، بازنشستگان و به فقر محکوم شدگان دارد. جنبش معلمان به دلیل جایگاه اجتماعی و ویژگی مخصوص به خود، تنها از مطالبات معیشتی و شغلی خود سخن نمی گوید بلکه به مصالح و حقوق عمومی توجه دارد. به کیفیت آموزش و پرورش، غیر علمی بودن و آموزش خرافه در مدارس و فرو بردن آموزشهای غیر علمی به مغز کودکان، معترض بوده و خواهان آموزش علمی و رایگان در مدارس و غیر کالایی و پولی کردن آموزش می باشند.

این ویژگی در جنبش معلمان، در خواستها و شعارها و مطالباتشان در کف خیابان، معلمان را به هم سرنوستی با کارگران و زحمتکشان و همه تهیدستان سوق داده است و برعکس، حس همبستگی کارگران و اقشار محروم جامعه را در دفاع و حمایت از خود برانگیخته است. بی دلیل نیست مبارزه معلمان هرچه جلو می آید، توده ای تر، گسترده تر و از حمایت دانش آموزان، والدین و اقشار مختلف جامعه برخوردار می شود و عزم جزمشان را برای ادامه مبارزه تا رسیدن به خواستهای برحقشان بیشتر برمی انگیزد. در شهرهای کردستان معلمان وسیعا به صف اعتراض سراسری پیوسته اند و شرکت فعال و وسیع زنان در این مبارزه، به جنبش معلمان برای رفاه و آزادی و رفع ستم بر زنان برجستگی خاصی داده و مبارزاتشان را پرشورتر کرده است. گستردگی و سازمانیافتگی تاکتونی این جنبش الگویی برای مبارزه سایر اقشار جامعه علیه وضع موجود است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

باز هم تراژدی انسانی در مرز یونان و ترکیه

۱۹ پناهجو قربانی قربانی سیاست ضد انسانی دولتهای ترکیه و یونان شده اند

میان برف و کولاک رها کردند و ناچار به ترک ترکیه به سمت ایران شدند و هر دو از شدت سرما جان باختند.

این تراژدیهای انسانی یکی دوتا نیستند. ما در چند سال گذشته شاهد موارد متعدد لخت و عور کردن پناهجویان از جانب پلیس مرزی یونان بوده‌ایم. در سایر کشورها مانند لهستان در کشمکش مابین همسایگانشان پناهجویان را ماه‌ها در پشت مرزها بلا تکلیف گذاشته و تحقیر کرده و با سیمهای خاردار مرتفع چند متری و استقرار هزاران سرباز مانع عبور پناهجویان از مرز شده و استقرارشان را به قیصرستانشان تبدیل کرده‌اند. مرز بلاروس و لهستان نمونه بارز این برخورد ضد انسانی قرن نسبت به پناهجویان می باشد. شاپان ذکر است همزمان با این تراژدی انسانی، ماکرون رئیس جمهور فرانسه در نشستی با وزرای کشور اتحادیه اروپا، طرح "بازوی مسلح" کشورهای شنگن را مطرح و خواهان پیگیری آن شده است. این طرح در واقع تکمیل پروژه ضد انسانی کوبیدن آخرین میخ به تابوت پناهندگی و انصراف از امضای کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو بطور تلویحی است که فضا را به مراتب امنیتی تر میکند. ما باید شاهد قربانیان بیشتری در دریای مدیترانه و اژه و مرزهای زمینی باشیم و امیدی به فرار از دست جنایتکاران و تلاش برای یافتن پناهگاهی امن در اذهان وجود نداشته باشد.

در رابطه با مرگ دلخراش این ۱۲ پناهجو ما دولت یونان را مسئول این جنایت می دانیم و باید به خاطر بازگرداندن و گرفتن لباس و پوشاک این پناهجویان که در مرگ آنان تاثیر جدی داشته است، پاسخگو باشد. نباید گذاشت که مرزها بیش از پیش به قتلگاه فراریان از دولتهای جنایتکار بدل شوند و امیدشان برای زندگی انسانی تر در مرزها مدفون شود.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز

۳ فوریه ۲۰۲۲

بر اساس خبر خبرگزاریها ۱۹ پناهجو، که حتی کفش و لباس بر تن نداشته‌اند، در مرز ترکیه با یونان از شدت سرما خشک شده و جان باخته‌اند. این پناهجویان که از ترکیه به مرز یونان رسیده بودند بر اساس ادعای وزارت مهاجرت ترکیه توسط مرزبانان دولت یونان به ترکیه برگردانده شده‌اند و در این مسیر فاقد لباس و کفش بوده‌اند و در نتیجه با توجه به سرمای شدید جانباخته‌اند. این اولین بار نیست که اینچنین پناهجویان مابین سنگ آسیاب دولتهای ضد انسانی ترکیه و یونان و سایر کشورها جانشان را از دست می دهند.

مرزبانان وحشی یونان به کرات به جای نجات سرنشینان قایق حامل پناهجویان، آنان را به دریا انداخته و یا ناچارشان کرده‌اند که به خاک ترکیه برگردند و یا حتی در مواردی خود پلیس یونان آنان را تا آستانه غرق شدن تحت فشار قرار داده‌اند. آنچه امروز با مرگ ۱۲ پناهجو شاهد آنیم تنها جنایت از سوی دولت یونان نیست بلکه تغییرات بنیادی در سیاست دولتهای پناهنده‌پذیر اروپایی است که موجب چنین برخورد سنگدلانه و گستاخانه از جانب مرزبانان یونان نسبت به پناهجویان شده است و جانشان را اینچنین گرفته است. دولتهای اروپایی این ماموریت سخیف را در قبال بسته‌های تشویقی میلیاردی یورو به دولتهای یونان و ترکیه داده‌اند.

دولت ترکیه که خود یکی از دولتهای فاشیست در برخورد به مسئله پناهندگان است و کارنامه سیاهی در اینمورد دارد، نمیتواند بر کرسی قضاوت بنشیند و در تقابل با این برخورد جنایتکارانه مرزبانان یونان شانه بالا بیاندازد و اشک تمساح بریزد. همین مرزبانان ترکیه بودند که در روز یکشنبه ۲۶ دیماه سال جاری زهرا مغینمی (ابومغینم) ۳۲ ساله و نادر سعدون بریهی ۵۰ ساله اهل اهواز و همسر و برادر یک فعال سیاسی مقیم هلند را علیرغم دست داشتن ویزای هلند در

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب

گمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان

معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

اطلاعیه
parlow TV

ماهواره پاه ست
فرکانس: ۱۲۵۹۴
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
ا ف ای سی: ۳۲۲

بینندگان عزیز
از اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" تلویزیون مشترک نیروهای چپ و گمونیست بخش خود را آغاز می کند.
از اول اکتبر، تلویزیون پرتو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال بخش می کند.

ساعات پخش به وقت ایران
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعتهای
۳:۳۰ تا ۴:۳۰
۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

اعدام قتل عمد دولتی است!



نمیکنید، اینها دارند به جنگ می‌آیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهر حال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های

دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلائی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه سنیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین،

صفحه ۸

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهاهی ذهنی نویسندگان آنها هم عیث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه

آموزش رایگان برای همگان!

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

هرکس که زندگی بهتری برای همنوعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و

زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است ببرد کاریر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلوماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کیک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قیل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عباى مذهب به جویدن ناخنهاش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنض ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنیاال محمد رضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه می‌آیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵
این مقاله مجددا در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند.

گره‌می باد ۸ مارس، روز جهانی زن

اگر در قرن بیست و یکم و در عصر انقلابات تکنولوژیک هنوز تبعیض بر اساس جنسیت یک مشخصه جوامع کنونی است،

تنها بیان این واقعیت ساده است که سرمایه داری **آزاد و برابر** کامل و بیقید و شرط زن و مرد را نمی پذیرد،

چون ستمکشی زن و تحمیل موقعیت فرودست در زندگی فردی و اجتماعی، یک رکن انباشت سرمایه است و نابرابری بنیادی

در جامعه سرمایه داری را باز تولید میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-communist Party of Iran - HeKMATi

آموزش یک حق است نه یک امتیاز!

یادداشتها،

سیاوش دانشور

هنرنمایی ضد تروریستی بایدن

امروز پنجشنبه ۱۴ بهمن، آمریکا یکی از سران داعش در سوریه را کشت. جو بایدن، اعلام کرد آمریکا "رهبر شبه نظامیان گروه داعش، ابو ابراهیم الهاشمی القرشی، طی عملیات نیمه شب نیروهای آمریکایی در استان ادلب در شمال غرب سوریه، کشته شده است". ابو ابراهیم جانشین ابوبکر البغدادی بود. وی همراه سه زن و کودکان در منزلش کشته شده است. یک مقام آمریکائی مدعی شده است که وی با جلیقه انتحاری خانواده اش را به قتل رسانده است.

داعش در عراق و از دل القاعده بیرون آمد اما آنرا اساساً آمریکا سازمان داد و بوجود آورد. چه کسی نمیداند جمهوری اسلامی در ایران با حمایت آمریکا سر کار آمد؟ چه کسی نمیداند آمریکا مجاهدین اسلامی و گروه های جهادی را در افغانستان مسلح کرد و بجان مردم انداخت؟ چه کسی نمیداند طالبان را آمریکا مجدداً به افغانستان تحمیل کرد؟ حکومتی که یک پایش القاعده و گروه حقانی است.

روسای جمهوری آمریکا هر کدام در دوره ریاست جمهوری شان یکی از دوستان و متحدین سابق و رم کرده خود را می کشند، بعضاً برای برخ کشیدن قدرت آمریکا و بخشا برای مصرف داخلی و تغییر معادلات در فضای سیاسی آمریکا. اوباما، آسامه را کشت. ترامپ البغدادی را و بایدن جانشین البغدادی را. البته این وسط طالبان را هم سر قدرت برگرداندند و با جمهوری اسلامی مشغول دیپلماسی اند.

این "عملیات ضد تروریستی" نیست، ادامه جنگ و رقابت تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی است. کسانی که یک جامعه را کت بسته تحویل تروریست های طالبان میدهند، کسانی که خالق نیروهای متفرقه تروریستی و حامی آنها هستند، نمی توانند مدعی "مبارزه با تروریسم" باشند.

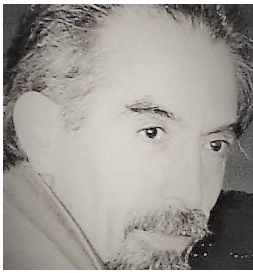
مبارزه علیه تروریسم کار کارگران و مردمی است که قصد سرنگونی حکومت های اسلامی و موثلفین آمریکا در منطقه را دارند و از تروریسم و قلدری میلیتاریستی و "بشر دوستانه" آمریکا در خدمت تثبیت ارتجاع سیاسی در این کشورها بیزارند. *

خودسوزی در خرم آباد

دیروز چهارشنبه ۱۲ بهمن، فلچماق های شهرداری و ارتش باز کردن سد معبر و زیبایی شهری، به دشمنان اسلام و نظام و ایران یعنی دستفروشان زحمتکش یورش بردند و با ضرب و شتم و تحقیر بساط شان را بهم زدند و در خیابان ریختند.

بو عزیزی خرم آبادی، که احتمالاً فرزندان گرسنه اش انتظارش را می کشند که نانی با خود بیاورد، تحمل نکرد و در اعتراض به این وضع

آتش به جانش کشید. خوشبختانه کارگر دستفروش توسط مردم نجات یافت و در بیمارستان بستری است.



خشم طبقاتی عظیمی بی وقفه تلنبار میشود، درست مانند حسابهای بانکی سرمایه داران و آخوندهای متفرقه. امروز افرادی در متن فشار و حتی استیصال، بعنوان اعتراض خود را آتش می زنند، اما پیام شان اینست که این حکومت و عمارتش را می سوزانیم، میگویند دیگر هیچی نداریم، زنجیرها که سهل است، از زندگی عاصی شدیم.

آتش زدن خود، اعتصاب غذا، انتحار فردی و جمعی قطعاً راه حل نیست، کانیازه کردن این خشم انباشته بسوی بانیان و مسببین این اوضاع جواب است. آتش عظیمتری که از هر سو زبانه می کشد. *

کولبر، خداداد، ناسیونالیسم کرد

خداداد عزیزی در گفتگو با شبکه سه غلطی کرد که تحقیر زحمتکشان کولبر بود. واکنش ها در فضای مجازی البته وی را عقب راند و گفت «خودم کولبر بودم». این دست مزه پراکنی های سلبریتی های بی مزه و بی مایه در برنامه های سبک و سطحی به وفور دیده میشود که در واقع چیزی جز انعکاس فرهنگ طبقه حاکم و افاده تازه بدوران رسیده ها نیست.

واکنش های ناسیونالیسم کرد اما وقیح تر بود. خداداد چرتی گفت و پس گرفت، ناسیونالیسم اما به کولبری مهر کرد و قومیت کوئید و به نفرت پراکنی رو آورد. ناسیونالیسم کولبری را کردیزه کرد تا آنرا طبیعی جلوه دهد و ابدی کند. دهها «کار» در ایران میتوان برشمرد که کار نیست، شغل نیست، فوق اجبار اقتصادی است، از نتایج سقوط اقتصادی و به فلاکت محکوم شدن توسط این نظام است. اینها البته برای قوم پرستان غیور کرد اهمیتی ندارد.

خداداد عزیزی محصول این نظام و تجسم سقوط فکری و فرهنگی است که مزه پراکنی هایشان تنه به نژادپرستی میزند. ناسیونالیسم اما غلیظ تر و آگاهانه تر نژادپرستی و نفرت پراکنی قومی و ملی را تبلیغ می کند که جرم انفجاری بسیار خطرناک تری از چرندگویی خداداد دارد. ناسیونالیسم کرد بحدی مفلوک شده که چفیه و کفش دست ساز پارچه ای عهد بوق و لباس و غذا و هرچه را ارکان هویتی تعریف میکند. تعصب ناسیونالیسم از مذهب و فرقه های مهجور غلیظ تر است. این تبلیغات مطلقاً به چرایی وجود کولبر و سوخت بر و زباله جمع کن و ... اهمیت نمی دهد و راهی برای رفع آن ندارد. مهم اینست که کولبران بخشا متولد کردستان هستند و همین کافی است که دکان جهاد ملی رونق بگیرد.

امثال خداداد عزیزی را میتوان با تلنگری سرچاپش نشانند، اما نفرت پراکنی ناسیونالیستی و از کولبر و کرد قتیث ساختن، راه خطرناکی را هموار می کند که ملاحسنی ها در نقده زمانی جلودارش بودند. اینها ماتریال جنگ همسایه با همسایه را فراهم میکنند. کارگر زحمتکش و ناچار به کولبری بی تقصیر است. *

مبارزات کارگری موثر بودن آن به اثبات رسیده است، با اهانت و توهین بدرقه می‌کند؟ آیا این فرصت و بهانه ای نبود تا آقای فراهانی عقده های کهنه و بر دل نشسته خود را علیه حکمتیستها خالی بکند؟

حزب حکمتیست یک حزب سیاسی است که در مورد بسیاری از مسائل موضع روشن سیاسی دارد. دفاع ما از مجامع عمومی و شورا قلمتی بیش از سه دهه دارد. اسناد این مباحث از جمله بحث "مجمع عمومی شورا، سندیکا" سال ۶۲ منتشر شده که نویسنده آن منصور حکمت است. تجارب این دوره جنبش کارگری، اگر نه در حرف بلکه در عمل، درست بودن این نظرات را به اثبات رسانده است طوری که مخالفین دواتشه و سندیکالیست مثل فراهانی نیز، از انکار آن عاجزند.

به نظرمی رسد، مشکل آقای فراهانی با حکمتیستها صرفا بحث مجمع عمومی یا اختلاف بر سر تشکل کارگری نیست. آنچه در نحوه کلام و پرخاشگری وی به حکمتیستها مشهود است، نوعی کینه توزی سکناریستی با چاشنی تحریک است. ایشان بهتر است کمی سیاسی باشد، صراحت کلام داشته باشد و اگر در هر موردی نقدی به سیاستهای حزب حکمتیست دارد، به شیوه ای سیاسی و متمدانه مطرح کند تا جواب روشن بگیرد. ما از نقد سیاسی بدور از اتهام و لیچارگویی استقبال می‌کنیم. فراهانی اما با این سخنان دقیقا مشغول کاری است که اتهامش را به روی ما پرت میکند. یعنی دقیقا کاری که بار اول در این مباحث صورت دادند و ظاهرا و متاسفانه هنوز نهضت شان ادامه دارد.

۲ فوریه ۲۰۲۲

پرووکاسیون بهروز فراهانی علیه حزب حکمتیست به

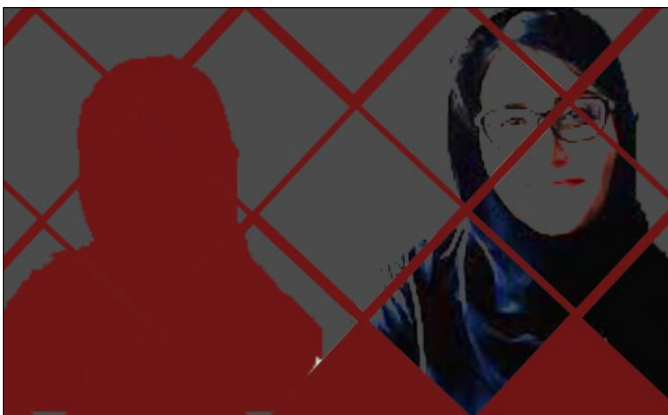
بهانه تشکل یابی کارگران

سعید یگانه

شورای هماهنگی سیاهکل "ارزم ماندگار" در سمیناری آنلاینی با شرکت آقایان بهروز خباز، مرتضی ملکی و بهروز فراهانی پیرامون بررسی مبارزات کارگری و تشکل یابی کارگران گفتگو داشته اند. این سمینار توسط بهروز خباز در تاریخ ۲۸ ژانویه در صفحه یوتوب به اشتراک گذاشته شده است. در این سمینار بهروز فراهانی "درنگی بر جایگاه اشکال کوناگون سازمان یابی کارگران در ایران" به بحث تشکل یابی کارگران در ایران در شرایط حاضر می‌پردازد و از تشکل اتحادیه های کارگری در ایران به عنوان تشکل پایدار کارگری دفاع می‌کند و تا اینجا اشکالی نیست.

بحث من اینجا جدل برسر تشکل یابی کارگری و درست یا غلط بودن نظرات ایشان در خصوص این مسئله نیست. این یادداشت فقط به برخورد مغرضانه و کینه تانه فراهانی به حزب حکمتیست در خلال این بحث و به این بهانه می‌باشد. حزب حکمتیست در بحث تشکل کارگری و مباحث حین اعتصاب هفت تپه، سریع و روشن از مجامع عمومی و سنت شورایی کارگران دفاع کرد و اتفاقا ایرادش این بود که چرا امثال ایشان وسط اعتصاب علیه مجمع عمومی بسیج شده اند. ما گفتیم در شرایط حاضر تنها امکان کارگران تکیه به مجمع عمومی است و این مجامع باید به عنوان پایه سازمانهای شورایی در پیشروی مبارزه کارگری در هر گوشه ایران حمایت و تقویت شود. و این تمام حرف ما نبوده است، بلکه گفتیم کارگران مستقل از دولت و خانه کارگر برای پیشبرد مبارزه خود به ایجاد هر تشکلی اعم از سندیکا یا اتحادیه و ... روی می‌آورند باید از آن حمایت به عمل آورد. بحثهای ما معرفی است و در این دوره اخیر چه در نشریات حزبی و چه در رسانه های حزبی و غیر حزبی، رفقای ما بحث کاذب "تقابل شورا و سندیکا" را نقد کردند و توضیح دادند چه کسانی و در چه وقتی و چرا این بحث را مطرح کردند. ما این بحث و این روش امثال ایشان را تفرقه افکنانه و مضر به حال جنبش کارگری دانستیم. بهروز فراهانی هم از اینها اطلاع کافی دارد.

با اینحال و با علم به اطلاع، آقای فراهانی با فرهنگی نازل و غیر سیاسی در خلال بحث برای اثبات درستی نظرات خود، حکمتیستها را "فرقه، هوچی گر و تفرقه انداز" معرفی می‌کند و متاسفانه برگزار کنندگان و شرکت کنندگان نیز واکنشی از خود نشان نمیدهند. ظاهرا میشود در هر تریبونی علیه فرد حقیقی یا حقوقی دیگری بدون حضورش اتهام پراکنی کرد! معلوم نیست چرا فراهانی محق است با بیان تجارب کشورهای دیگر از اتحادیه های کارگری به عنوان تشکل پایدار، که در جنبش کارگری ایران حداقل در پنج دهه گذشته نه وجود خارجی داشته و نه سنت قوی ای بوده است، با حرارت دفاع کند و بر آن اسرار بورزد، اما دفاع ما حکمتیستها از تشکل یابی کارگران در مجامع عمومی و شوراها که هم در جنبش کارگری سنتی ریشه دار است و هم در این دوره از



از فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه دفاع کنیم!

دشمنان کارگران هفت تپه، نهادهای حکومتی و امنیتی، برای فرزانہ زیلابی وکیل شرافتمند کارگران هفت تپه پرونده سازی کرده اند. فرزانہ زیلابی تنها بعنوان یک وکیل از کارگران هفت تپه صمیمانه حمایت کرده است، اما به همین دلیل به وی انواع اتهامات واهی منتسب کردند. پرونده خانم زیلابی علامت "محرمانه" خورده و حتی خود وی از چند و چون اتهامات اطلاع ندارد.

این اقدام انتقام از کارگران هفت تپه و سرکوب وکلای شرافتمندی است که از مردم کارگر و زحمتکش دفاع می‌کنند. از فرزانہ زیلابی وکیل کارگران هفت تپه دفاع کنیم!!

در روز جهانی زن

علیه طالبان ها در تهران و کابل!

جنبش آزادی زن و سنت هشتم مارس، میراث گرانبهای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و انقلاب آلمان، از زنان انقلابی و سوسیالیست در آمریکا و انگلستان تا دانمارک و ایران، ستارگان و پرچمداران برابری زن و مرد بر تارک تاریخ می درخشند. تاریخ را کسانی ساخته اند و می سازند که سلطه طبقات دارا و نابرابری بنیادی و استبداد را نپذیرفتند. لئوئیز میشل از کموناردهای مشهور و زنان قهرمان کمون پاریس، وقتی در دسامبر ۱۸۷۱ برای محاکمه در برابر جنایتکاران ششمین شورای جنگی ورسای قرار گرفت، با عزمی پولادین و افتخار گفت: "من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمالم را برعهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچکترین کم و کاستی!"

اگر در قرن بیست و یکم و در عصر انقلابات تکنولوژیک هنوز تبعیض براساس جنسیت یک مشخصه جوامع کنونی است، تنها بیان این واقعیت ساده است که سرمایه داری آزادی و برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد را نمی پذیرد، چون ستمکشی زن و تحمیل موقعیت فرودست در زندگی فردی و اجتماعی، یک رکن انباشت سرمایه است و نابرابری بنیادی در جامعه سرمایه داری را بازتولید میکند. در نظامی که تبعیض و نابرابری، مالکیت خصوصی، بردگی مزدی، استثمار فرد از فرد و ایجاد شکاف میان آحاد طبقه کارگر رکن اساسی آنست، آزادی زن از انقیاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگ و اخلاقیات متحجر سرمایه داری ممکن نیست. کسب برابری حقوقی و تغییرات در قوانین و پیشرفتهای حاصل شده در بخشی از کشورهای جهان، نه از ترقیخواهی بورژوازی بلکه نتیجه مبارزات قهرمانانه زنان و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آموزش رایگان برای همگان!



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

اعتصاب و تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان

به فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان روز شنبه نهم و یکشنبه دهم بهمن تحصن سراسری معلمان در محلهای مدارس برگزار گردید. در ادامه روز دوشنبه یازدهم بهمن در سراسر کشور اجتماعات باشکوه اعتراضی برگزار گردید. روز دوشنبه یازدهم بهمن ماه معلمان و فرهنگیان در سراسر کشور در سومین روز از دور جدید اعتراضاتشان نیز دست به تجمعات گسترده‌ای زده‌اند که در مجموع معلمان و فرهنگیان بیش از ۲۰۰ شهر و بخش و منطقه در این تجمعات سراسری شرکت داشتند. در انتهای روز سوم، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با صدور قطعنامه ای به تحصنات خود موقتاً پایان داد که متن آن به شرح زیر است:

قطعنامه پایانی تجمع سراسری معلمان ایران، دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۰

ما امروز در اینجا جمع شده‌ایم که فریاد بز نیم ساختار آموزش در این کشور سیر قهقراپی را می‌پیماید و عدالت آموزشی بیش از هر زمان دیگری به محاق رفته است. ما جمع شده ایم اعلام نماییم کارد به استخوان رسیده و زندگی و معیشت فرهنگیان بازنشسته و شاغل مانند اکثریت جامعه و زحمتکشان دچار بحران شده‌است. ماه‌هاست که فرهنگیان به شیوه های مختلف اعتراض خود را نسبت به وضع موجود اعلام کرده‌اند؛ اما گویی در حاکمیت گوش شنوایی وجود ندارد. اگر چه دولت روحانی و نوبخت در بروز شرایط فعلی مقصرند اما رئیس جمهور با کلی گویی و سلب مسئولیت از خود، دولت قبلی را عامل مشکلات می‌داند و وزیری بر آموزش و پرورش حاکم شده است که بدنه جامعه ی معلمان به انتخاب ایشان معترض و از معیارهای غیر اصولی و مخرب قوای مجریه و مقننه در انتخاب ایشان آگاه است. دولت بودجه انقباضی و ضدمردمی و ضدمعلمی را به مجلس ارسال کرده و مجلس عملاً در راستای منافع دولت عمل می‌کند و متأسفانه قوهقضاییه به جای همراهی با مطالبات حق طلبانه و قانونی معلمان، هر صدای منتقد و مخالف را سرکوب می‌کند.

اجرای حکم زندان محمدتقی فلاحی و حسین رمضانپور طی روزهای گذشته و بازداشت شعبان محمدی عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان در روز گذشته و پرونده‌سازی و احضار ده‌ها فعال صنفی از تهران تا مریوان نشان از آن دارد که جواب حاکمیت به مطالبات، مشت آهنین است. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن اعتراض به ادامه در بند بودن معلمان و خط سرکوب فعالان صنفی اعلام می‌کند که مرعوب این سرکوب‌ها نخواهد شد و بر عهد خود با معلمان وفادار است و فعالان صنفی برای تحقق عدالت و آزادی حاضر به پرداخت هزینه هستند تا به جامعه و

دانش‌آموزان خود درس حق‌طلبی بدهند.

به نظر می‌رسد حاکمیت هیچ چشم‌انداز روشنی برای معیشت معلمان و سایر زحمتکشان ندارد و از فقدان بودجه دم می‌زند اما در بودجه سال ۱۴۰۱، بودجه نهادهای نظامی و غیرپاسخگو به صورت چشمگیری افزایش یافته است. حاکمان بدانند که هیچگاه مردم ایران و خاصه معلمان، مانند امروز نسبت به حق و حقوق خود آگاه نبوده و هر کجا حاکمیت خواسته است با سرکوب و ارباب این آگاهی و مطالبه‌گری را تباه نماید، شاهد مقاومت و ایستادگی باشکوه آنان بوده‌ایم. در یک چنین شرایطی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به پشتوانه معلمان کشور پا به میدان گذاشته تا ضمن دفاع از حقوق معلمان و دانش‌آموزان به جامعه درس مطالبه‌گری و عدالتخواهی بدهد.

امروز ما بیش از گذشته تاکید و اعلام می‌کنیم: # اگر قانون همسان‌سازی بازنشستگان وفق قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۴۰۰ اجرا نگردد؛ # اگر رتبه‌بندی به صورت کامل تصویب نشود و بودجه آن برای امسال و سال آینده مشخص نگردد؛ # اگر خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش متوقف نگردد و همچنان دولت سرانه آموزشی را از جیب والدین و دانش‌آموزان تامین کند. عبارتی اگر آموزش رایگان و با کیفیت برای دانش‌آموزان طبق اصل ۳۰ قانون اساسی مورد بی توجهی حاکمان قرار گیرد؛ # اگر به حقوق نیروهای خدماتی مدارس که بیشترین زحمت را می‌کشند رسیدگی نشود؛ # اگر غارت صندوق ذخیره فرهنگیان ادامه پیدا کند؛ # اگر امنیت شغلی نیروهای خرید خدماتی و قراردادی تامین نگردد؛ و # اگر بازداشت فعالان و پرونده‌سازی علیه معلمان معترض متوقف نشود و معلمان دربند آزاد نگردند؛ همانطور که پیش‌تر اعلام شد در روزهای ۲۳ تا ۲۷ به تحصن خود ادامه خواهیم داد و در روز پنجشنبه مورخ ۲۸ بهمن ماه تجمع سراسری اعلام می‌کنیم.

بدیهی است اگر تا پایان بهمن‌ماه تکلیف رتبه‌بندی بر اساس حداقل هشتاد درصد حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه مشخص نگردد و احکام جدید صادر نشود و از طرفی وضعیت همسان‌سازی پیشکسوتان بازنشسته مشخص نگردد شورای هماهنگی به سمت اعتراضات گسترده‌تری خواهد رفت و اقدام به تعطیلی کلاس‌ها در اسفندماه خواهد نمود. در پایان جا دارد از تمام فرهنگیان که در تحصن و تجمع حضور داشته‌اند قدردانی نماییم و خطاب به آن دسته از همکاران بی‌تفاوت اعلام نماییم که منافع تمام فرهنگیان شاغل و بازنشسته به هم گره خورده است. پس بر شک و ترس خود غلبه کنید و به معلمان معترض ببینید که تنها راه پیروزی همبستگی و اتحاد همگانی است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

دوشنبه، ۱۱ بهمن ۱۴۰۰

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

بازداشت شدن تنی چند از اعضای انجمن صنفی معلمان

صبح روز یکشنبه دهم بهمن ماه شماری از نیروهای امنیتی که خود را مامور اطلاعات معرفی کرده بودند با یورش به منزل شعبان محمدی این فعال صنفی معلمان مریوان، وی را دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل کرده‌اند. صبح روز دوشنبه یازدهم بهمن ماه نیز نیروهای امنیتی جبار دوستی از فعالین صنفی معلمان مریوان را دقایقی قبل از شروع تجمع دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل کرده‌اند. در واکنش به این حرکت نیروهای امنیتی، معلمان مریوان در مقابل فرمانداری تجمع کردند که در نتیجه این ایستادگی در مقابل فشارهای امنیتی جبار دوستی آزاد شد. محمدعلی زحمتکش بازرس انجمن صنفی فرهنگیان استان فارس و قهرمان حاتمی نیز دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. همچنین بهمن اصغر امیرزادگان از فعالان صنفی استان فارس در جریان تجمع سراسری معلمان بازداشت شده است. در تهران هم احمد حیدری یکی از معلمان شرکت کننده در تجمعات سراسری بازداشت شد. احمد حیدری که در تجمع معلمان در مقابل مجلس سخنرانی کرده بود در پایان تجمع بوسیله نیروهای لباس شخصی بازداشت شد. همراه با ایشان دو معلم دیگر با نامهای احمدی و داودی نیز بوسیله نیروهای لباس شخصی بازداشت شده‌اند. بازداشت شدگان همان روز آزاد شدند.

جعفر ابراهیمی به چهار سال و شش ماه زندان محکوم شد

صبح روز دوشنبه ۱۱ بهمن‌ماه شعبه چهارم دادگاه انقلاب کرج حکم چهار سال و شش ماه حبس تعزیری را به جعفر ابراهیمی، بازرس شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ابلاغ نمود. صدور حکم زندان برای جعفر ابراهیمی و دستگیری چند نفر از معلمان منجمله شعبان محمدی، جبار دوستی و محمدعلی زحمتکش همزمان با دور جدید اعتراضات معلمان، تنها و تنها به دلیل تلاش نهادهای امنیتی و قضایی برای به سرکوب کشاندن مطالبهگری معلمان است.

تداوم اعتصاب کارگران تراکتورسازی تبریز

به دنبال اعتراض و اعتصاب کارگران، تمام خطوط تولیدی شرکت موتورسازان تراکتورسازی تبریز از روز شنبه ۹ بهمن ماه متوقف شده است. کارگران علت اصلی اعتراض خود را پایین بودن سطح دستمزد و حقوق و عدم همخوانی درآمدشان با تورم موجود اعلام کرده و به عدم تحقق وعده‌های مدیریت شرکت در این ارتباط معترض هستند. کارگران، بعد از بحث حقوق و مزایا، به سوءمدیریت اعتراض دارند و تشکیل شورای کارگری در کارخانه را خواستار شده‌اند. ۲۳ آبان ماه سال جاری نیز، این شرکت شاهد اعتراضات کارگری بود که با وعده مسئولین بعد از یک هفته توقف تولید به پایان رسید. اما بار دیگر کارگران بدلیل عدم تحقق وعده‌های داده شد اعتصاب کردند.

اعتصاب کارگران شرکت قالب‌های صنعتی سایپا

روز شنبه نهم بهمن‌ماه حدود ۲۰۰ نفر از کارگران سالن ۱ شرکت

قالب‌های صنعتی سایپا واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص، در اعتراض به تأخیر در پرداخت حقوق‌ها، و عدم افزایش دستمزد و کارانه و همچنین انتصابات و استخدام فامیلی توسط مدیرعامل و نزدیکانشان دست به اعتصاب زده و دستگاه‌ها را روشن نکرده‌اند. حدود ۲۰۰۰ نفر در کل شرکت و به صورت سه شیفت مشغول به کار هستند که بیشتر این کارگران پیمانکاری می‌باشند. تمامی کارگران به وضعیت نامناسب شغلی و سطح پایین دستمزدها معترض هستند و طی ماه گذشته چند بار دست به اعتراض زده‌اند. رضانی مدیرعامل شرکت و نزدیکانش حدود ۱۰۰ نفر از نزدیکان و فامیل خود را به صورت قراردادی به استخدام شرکت درآورده است در حالیکه اکثریت کارگران با سوابق بالا هنوز به شکل پیمانکاری مشغول به کار هستند و این تبعیض یکی از موارد اعتراض جدی کارگران است. بنا بر آخرین خبر، کارگران پس از چند ساعت از شروع اعتصاب، کارفرما به شکل علی‌الحساب تنها نصف حقوق کارگران را واریز کرده است تا کارگران به سر کار بازگردند اما این اقدام کارگران اعتصابی را بیشتر خشمگین کرده و خواهان واریز کل حقوق‌شان هستند. کارگران نسبت به توجیحات مدیریت بدبین هستند و اعلام کردند که به نظر می‌آید این توجیحات برای کاستن یا تأخیر در واریز عیدی و سایر پرداختی‌ها باشد. درنهایت کارگران اعلام کردند که چنانچه روز یازدهم بهمن حقوق‌ها پرداخت نگردد اینبار در ساختمان اداری شرکت دست به تجمع و اعتصاب خواهند زد.

تداوم اعتصاب کارگران شرکت هلدینگ خلیج فارس

روز یکشنبه دهم بهمن ماه کارگران شرکت تهران جنوب هلدینگ خلیج فارس برای چهارمین روز به اعتصاب خود ادامه دادند. این کارگران ۴ ماه است که حقوق نگرفته‌اند.

تداوم اعتراضات کارگران پتروشیمی رازی

از روز سه‌شنبه هفته گذشته کارگران پتروشیمی رازی در اعتراض به سر میبرند. هر روز به نشانه همراهی با همکاران ممنوع‌الورود تجمع بزرگی برگزار میشود. کارفرما از ۵ کارگر به اتهام اخلاف در نظم کار شکایت کرده است. کارگران شعار می‌دهند: کارگر میمیرد نلت نمی‌پذیرد!

تجمع اعتراضی کارگران فولاد بوتیای ایرانیان

روز یازدهم بهمن‌ماه برای دومین بار در ماه جاری کارگران فولاد بوتیای ایرانیان دست به اعتراض و تجمع زدند. کارگران فولاد بوتیای ایرانیان از وعده‌های که طی پنج سال گذشته برای افزایش حقوقشان از طرف مسئولین این شرکت داده‌اند، سخن گفتند و افزودند: در ابتدا قول دادند که اگر خط تولید راه‌اندازی شود، حقوق‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند که به این وعده‌شان عمل نکردند. آنها به بی‌عدالتی در پرداخت حقوق و مزایا در زیرمجموعه‌های میدکو اشاره کردند و می‌گویند: حقوق ما نسبت به کارگران زرند و سیرجان کمتر است.

کارگران راهداری زنجان ۴ ماه حقوق نگرفته‌اند

کارگران راهداری زنجان در منطقه خان چایی در هوای منفی ۲۰ درجه به کار مشغولند. آنها ۴ ماه است که حقوق خود را دریافت نکردند.

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

تجمع اعتراضی پرستاران و کادر بهداشت و درمان

روز شنبه نهم بهمن ماه پرستاران و کادر بهداشت و درمان بیمارستان الزهراء اصفهان، و همچنین در شهرهای پلدختر، اسدآباد، ایلام و کارکنان نظام سلامت تهران در اعتراض به قراردادهای ۸۹ روزه و شرایط نامناسب شغلی دست به تجمع زدند. همچنین پرستاران و کادر بهداشت و درمان مشهد مقابل ساختمان استانداری و پرستاران شیراز نیز مقابل ساختمان دانشگاه علوم پزشکی تجمع نمودند. کادر درمان خواستار تبدیل وضعیت شغلی خود می‌باشند.

تجمع اعتراضی پرسنل و کارمندان بیمارستان مهرگان مشهد

روز چهارشنبه ۱۳ بهمن ماه، پرسنل و کارمندان بیمارستان مهرگان مشهد در اعتراض به مشخص نبود وضعیت کارشان با توجه به تعلیق شدن بیمارستان و عدم دریافت حقوق مقابل این مرکز تجمع کردند.

تداوم اعتصاب کارگران منطقه ۶ شهرداری اهواز

روز شنبه ۹ بهمن ماه ۱۴۰۰ کارگران شهرداری منطقه ۶ شهرداری اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران از روز سه‌شنبه پنجم بهمن ماه از کار دست کشیده‌اند. اعتصاب به دلیل اعتراض به عدم اجرای طبقه بندی مشاغل و بیمه کارگران و بی‌توجهی مسئولین به خواسته‌های کارگران بوده است. در واکنش به این اعتصابات نیروهای امنیتی به منازل تعدادی از کارگران یورش برده و آنها را تهدید به پایان اعتصاب کرده‌اند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری شوش

کارگران شهرداری شوش صبح دوشنبه ۱۱ بهمن ماه به دلیل عدم دریافت حقوق ۴ ماهه خود در مقابل فرمانداری و شهرداری شوش دست به اعتراض زدند. این کارگران خواستار دریافت حقوق، مطالبات، تغییر وضعیت و طبقه‌بندی هستند.

تجمع کارگران قطار شهری اهواز

صبح روز چهارشنبه ۱۳ بهمن ماه جمعی از کارگران نگهبان شاغل در پروژه ساخت قطار شهری اهواز نسبت به پرداخت نشدن ۱۵ ماه معوقات مزدی خود اعتراض کردند. یکی از کارگران در اینباره گفت: ما ۱۱۳ کارگر نگهبان قطار شهری اهواز هستیم که حدود ۱۵ ماه مطالبات معوقه از شرکت پیمانکاری کیسون مجری این پروژه عمرانی طلبکاریم. او با بیان اینکه هرچند ماه یکبار بخشی از معوقات مزدی ما پرداخت می‌شود، افزود: علیرغم اینکه فعالیت پروژه قطار شهری اهواز از سال ۹۷ تعطیل شده، هرکدام از کارگران نگهبان به صورت شبانه‌روزی مشغول حفاظت از اموال پیمانکاری هستیم که هیچ توجهی به پرداخت مطالبات ما نمی‌کند. طبق اظهارات وی پیش از این حدود ۹۰۰ کارگر پیمانی در قطار شهری اهواز کار می‌کردند

باز هم حادثه برای کارگران!

بر اثر در سقوط جرثقیل در شهر گرگان در انتهای خیابان صیاد ۱۵، چهار کارگر مصدوم شدند که سطح هوشیاری یکی از آنها بسیار پایین بود و این کارگر متأسفانه بر اثر شدت جراحت وارد شده جان خود را از دست داد. ۳ مصدوم دیگر به بیمارستان منتقل شدند که حال یکی از مصدومان وخیم و دچار شکستگی لگن و اندام تحتانی است و در بخش مراقبت های ویژه قرار دارد. مصدومان ۴۱، ۳۲ و ۱۹ ساله هستند.

مرگ کارگر «ایران ترانسفو» بر اثر سقوط یک قطعه

حادثه سقوط یک قطعه سنگین برقی در کارخانه «ایران ترانسفو» زنجان، عصر روز ۱۱ بهمن ماه منجر به مرگ یک کارگر در حین جابجایی قطعه شد. یکی از کارگران هویت کارگر کشته شده را «ابراهیم محمدی» حدود ۲۵ ساله اعلام کرد که بعد از حادثه به بیمارستان منتقل شد و به دلیل شدت مصدومیت جان باخت.

۴ کشته و یک مصدوم در پی انفجار دیگ بخارپز حلواشکری

به دلیل انفجار دیگ بخارپز حلواشکری در ساعت ۱۸:۳۱ در مشهد کلات- شهرک صنعتی ۵ نفر دچار حادثه شدند. در پی این حادثه متأسفانه ۴ تن از کارگران جان باختند و یک کارگر دیگر مصدوم شد.

تجمع سراسری بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی

روز یکشنبه دهم بهمن ماه بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی قزوین، مشهد، خرم آباد، اهواز، رشت، تبریز، و کرمانشاه، مقابل اداره کل تأمین اجتماعی استانها دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی نسبت به سطح نازل حقوق و مستمری‌ها، مشکلات بیمه تکمیلی و وضعیت بد معیشتی خود معترض هستند. بازنشستگان تأمین اجتماعی خواهان افزایش و همسان سازی کامل حقوق‌ها هستند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد

روز یکشنبه دهم بهمن ماه جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد اصفهان مقابل ساختمان این صندوق در اصفهان تجمع کردند. این بازنشستگان خواستار تحقق مطالبات معیشتی و حقوقی خود هستند. بازنشستگان صندوق فولاد هر یکشنبه در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلاتشان دست به تجمع می‌زنند.

شهره حسینی جهت تحمل حبس راهی زندان اوین شد

شهره حسینی، مترجم روز شنبه نهم بهمن ماه پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین جهت تحمل حبس بازداشت راهی زندان اوین شد. وی پیشتر توسط دادگاه انقلاب تهران به تحمل سه سال و سه ماه حبس محکوم شد.

بازداشت اسفندیار امینی در اصفهان

اسفندیار امینی دبیراجرایی نظام صنفی کشاورزان، پس از برگزاری تجمعات اعتراضی کشاورزان این استان، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. آقای امینی یک ماه قبل توسط سپاه اصفهان دستگیر گردیده و آزادی وی مشروط به برچیدن نظام صنفی کشاورزان اصفهان شده است.

ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی ...

**آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

جمال کمانگر

jamalkamangar@yahoo.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

بازداشت خبات شکبیا در سنندج

روز شنبه نهم بهمن، خبات شکبیا از فعالین کارگری اهل سنندج، توسط نیروهای اداره اطلاعات این شهر بازداشت شد. یکی از نزدیکان خانواده شکبیا در اینباره گفت: «ساعت یک ظهر روز شنبه و در حالی که خبات جهت شرکت در مراسم تشیع جنازه یکی از آشنایان به گورستان» بهشت محمدی" رفته بود، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. تا زمان تنظیم این خبر، هیچ اطلاعی از دلایل بازداشت، محل نگهداری و اتهامات وارده علیه خبات شکبیا در دسترس نیست و تلاش‌های خانواده‌اش برای مطلع شدن از سرنوشت وی بی‌نتیجه مانده است.

احضار تعدادی دیگر از اعضای سندیکای واحد

مطابق احضاریه‌های شعبه دو دادسرای اوین، آقایان حسن سعیدی، داود رضوی، رضا شهابی، ناصر محرمزاده، علی قربانیان و محمد اصلانی باید به پلیس امنیت مراجعه کنند. پیش از این نیز یازده تن از دیگر کارگران و اعضای سندیکا، آقایان امیر تاخیری، عطا باباخانی، حسین کریمی سبزواری، ابراهیم حیدری، وحید فریدونی، محمد قاسمی، بهروز عبرتی، شهرزاد گلپور، اسداله سلیمانی و سید مجتبی صادقی با احضاریه‌های مشابه در روزهای ۵ و ۶ بهمن به پلیس امنیت مراجعه کردند که در بازجویی‌ها برای عدم مشارکت در فعالیت‌های سندیکایی، عدم شرکت در اعتراضات و عدم ارتباط با آقایان حسن سعیدی، داود رضوی و رضا شهابی تحت فشار و تهدید قرار گرفته بودند.

**مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم و مستمر
کارگران است!**

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست



زنده باد سوسیالیسم!